

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



پایان نامہ کارشناسی ارشد

رشته فلسفہ غرب

تحلیل و بررسی نظریہ زبان افلاطون

در رسالہ کراٹیلوس

راہنما: دکترا محمد ایلخانی

مشاور: دکترا احمد مسگری

۱۳۸۸/۱۲/۲

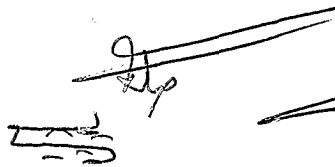
امید رضا جانباز

شہر پور ۱۳۸۸

مقام اطلاعات مذکورہ مندرجہ ذیل
تعمیر و ترمیم

به نام خدا

حبه دماغ از پاپان نامه کارشناسی ارشد آقای ابوالرضا جانبار تحت عنوان
"تحلیل و بررسی نظریه زبان ~~و~~ اندوهگون در رساله کرامت‌لک" در تاریخ
۱۳۸۶/۶/۱۸ تکمیل گردید و بر اساس رأی هیأت داوران و با عنایت
کاماده ۲۰ آئین نامه کارشناسی ارشد مورخ ۲۵/۱/۷۵ پاپان نامه
منظور به شماره ۱۸۱۵ در صحنه عالی مورد تصویب قرار گرفت.



تقدیم به آنان که خواستند توانا باشم

چکیده

بی شک در تفکر افلاطون زبان از اهمیت ویژه ای برخوردار است چرا که تحقق دیالکتیک فلسفی او از معبر دیالوگ امکان پذیر می شود. گر چه در جای جای نوشته های افلاطون به فراخور بحث از زبان مشاهده می شود، به طور خاص این رساله کراتیلوس است که زبان را به عنوان نام گذاری ملاحظه می کند. در این رساله گفته می شود ماهیت خاص نام گذاری به عنوان فعلی از افعال باید رعایت شود تا نام گذاری صورت پذیرد، در این صورت نام ها از نیرویی برخوردارند که الثیای موجودات را نشان می دهند، و صلاحیت می یابند تا در روند آموزش، تبادل اطلاعات و جداسازی امور بر طبق ماهیات آن ها قرار گیرند. اما از آن جهت که فاعل انسانی در انجام و انتقال نام ها دخیل اند نمی توان انتظار داشت که تمامی نام ها بی نقص ماهیت موجودات را نمایان گر شوند.

برای افلاطون نام ها میراث ارزشمندی از پیشینیان در دست ما است که با بررسی و بازگشایی آن ها به اطلاعات با ارزشی از تفکر نام گذاران می رسیم با این حال از آنجا که زبان تقلید و روگرفتی از ذات امور است شائیت ثانوی دارد و رجوع به اصل ها در اولویت شناخت دیالکتیکی قرار دارند. خصلت تقلیدی نام ها به افلاطون امکان می دهد تا نام ها را به درست و نادرست تقسیم کند. وجود نام های نادرست از طرفی دل بخواهی بودن نام گذاری را طرد می کند و از طرف دیگر وجود خلل در نام ها را می رساند.

واژگان کلیدی: نام، درستی، نادرستی، قراردادی، طبیعی، سیلان، ایده، شناخت.

فهرست

مقدمه

فصل اول؛ بررسی های پیش از متنی

- ۱ نقش محاوره در رساله کراتیلوس
- ۴ بررسی تاریخ محاوره کراتیلوس
- ۲۲ شخصیت تاریخی کراتیلوس
- ۲۶ زمینه های شکل گیری رساله کراتیلوس
- ۲۷ ۱. سنت ادبی یونان در بررسی کلمات
- ۳۲ ۲. سوفسطاییان و بررسی کلمات
- ۳۵ ۳. نظریه ی قرار دادی یا طبیعی بودن وضع کلمات (اسماء)
- ۳۸ ۴. عدم امکان سخن نادرست

فصل دوم؛ بررسی های درون متنی:

- ۵۲ (۱) بخش اول: نام ها طبیعی اند یا قرار دادی
- ۵۲ (۱-۱) تقریر دو نظریه مخالف
- ۵۹ (۲-۱) تقسیم نام ها به درست و غلط
- ۶۴ (۳-۱) استدلال علیه قرار دادی بودن نام ها
- ۷۲ (۲) بخش دوم: تحلیل واژه ها راهی برای کشف معنا
- ۷۵ (۱-۲) واژه هایی که ریشه و منشاء معنایی آن ها را در می یابیم
- ۸۱ (۲-۲) واژه هایی که ریشه آن ها را در نمی یابیم
- ۸۲ (۳-۲) افلاطون و ریشه شناسی واژه ها
- ۹۲ (۴-۲) نام گذار
- ۹۳ (۵-۲) ریشه شناسی لغت پدیده ای شایع نزد مردمان کهن
- ۹۸ (۶-۲) کلمه و حضور موجود
- ۱۰۰ (۳) بخش سوم: کلمات تقلیدی از ذات موجودات
- ۱۰۱ (۱-۳) تقلید کلمه تقلید غیر صوتی
- ۱۰۲ (۲-۳) ذات و چگونگی تقلید کلمه
- ۱۰۷ (۳-۳) خواص حروف
- ۱۱۰ (۴-۳) تقسیم بندی امور و عمل تسمیه

۱۱۴	(۴) بخش چهارم: بازنگری بر مطالب پیشین
۱۱۶	(۱-۴) تشبیه نام ها به تصاویر
۱۲۲	(۲-۴) توافق و سنت عنصر مهم در زبان روزمره
۱۲۷	(۵) بخش پنجم: کارکرد نام ها
۱۳۳	خاتمه

۱. پیشینه تحقیق

دانشگاه لیدن متنی در حدود ۳۰ صفحه از کارهایی که بر روی رساله کراتیلوس صورت گرفته را در اختیار می‌گذارد.^۱ این کتاب شناسی ما را با گستره‌ی وسیعی از منابع موجود در رابطه با مطالعه‌ی رساله کراتیلوس آشنا می‌سازد. بگستر که رساله دکترای او در ۱۹۹۲ با محوریت این اثر افلاطون در سری کتب مطالعات باستان به چاپ رسیده خبر از کثرت نوشتارها در این موضوع می‌دهد و اظهار می‌دارد کسی که می‌خواهد در این رابطه مطلبی بنویسد می‌باید دلیلی بر اضافه کردن متنی در این مجموعه داشته باشد،^۲ اما جالب اینجا است که ما شاهد متون عدیده‌ای هستیم که پس از بگستر، به واسطه‌ی کسانی که متولی به انجام رسیدن رساله بگستر بوده‌اند، به چاپ رسیده است. از آن جمله، سدلی پس از مقالاتی چند در ۲۰۰۳ متن مفصلی در این رابطه عرضه داشت. در ۲۰۰۵ میشل ریلی کتاب پرحجم دیگری به این مجموعه افزود. و این همه به جز مقالات بسیاری است که در همین فاصله‌ی زمانی کوتاه نگاشته شده‌اند. به نظر می‌رسد معمول کسانی که رساله کراتیلوس و متون مرتبط با آن را می‌خوانند از آثار به وجود آمده چندان احساس رضایت نمی‌کنند. به همین جهت سعی در ثبت اندیشه‌ی خود از این رساله دارند، رساله‌ای که پر از ظرایف و دقایق است و به نظر می‌رسد از اندیشه‌ی حیاتی بحث می‌کند.

در میان مقالات موجود جستارهای متعددی در تطبیق این رساله با نمونه‌هایی از سنن دیگر به چشم می‌خورد. غالب متونی که در تطبیق با این رساله برگزیده شده‌اند از سنن شرقی

1 . www.gltc.leidenuniv.nl.

2 . Baxter, Timothy M. S, *The Cratylus. Plato's Critique of Naming*, E.J.Brill, Leiden. 1992, P۱.

است. شاید این مشابهت ها به جهت آن باشد که رساله کراتیلوس تحت تأثیر حکمت هراکلیتوس است که از او به عنوان حکیمی از شرق یاد می کنند. در نظر ما نیز این رساله مشابهت زیادی با محتوای موجود در سنت عقلانی - عرفانی مان دارد به نحوی که جستاری تطبیقی در این زمینه می تواند نمایان گر نکات مفیدی باشد.

در زبان فارسی به جز ترجمه ای ناقص از متن رساله کراتیلوس، ترجمه ای نارسا از شرح گاتری بر این رساله، مقاله ای از دکتر محمود بینای مطلق که تا حدی تطبیقی است و در مجموعه یادمان صدرالمآلهین به چاپ رسیده و البته چند گزارش پراکنده ی کوتاه دیگر چیزی درباره این رساله مهم یافت نمی شد تا این که در شهریور ۱۳۷۷ جناب دکتر رضا کورنگ بهشتی رساله ارشد خود را با عنوان زبان از نظر افلاطون در دانشگاه اصفهان دفاع کردند. دکتر مصطفی یونسی نیز چند ماه قبل در ۱۳۸۸ کتابی با عنوان نسبت فلسفه سیاست با فلسفه زبان افلاطون را روانه بازار کتاب کردند. با وجود این رساله کراتیلوس در خور آن است که مورد نقد و بررسی های متنوعی قرار گیرد و از جهات متفاوت بحث شود.

۲. اهمیت رساله کراتیلوس

رساله کراتیلوس به چند جهت اهمیت دارد؛ ۱- موضوع آن زبان است که در سده ی اخیر در درجه اول بحث برای فلاسفه قرار گرفته به طوری که گاهی قرن حاضر برای فلسفه، قرن فلسفه زبان خوانده می شود. ۲- نگاشته افلاطون است؛ بزرگ فیلسوفی که اندیشه ی پس از خود را به سیطره در آورده است. ۳- اولین دست نوشته ی کاملی است که «زبان» را به بحث کشیده و آن گونه که گادامر اشاره می کند چنان در پوشش شقوق متنوع تفکر یونانی بر زبان جامعیت دارد که

یونانیان پسین به سختی مسئله ای اساسی بر آن افزوده باشند.^۳ ۴- خبر از اندیشه ای بحث می دهد که هنوز به جریان تفکر علمی - فلسفی آلوده نشده است. ۵- اندیشه ای در آن طرح می گردد که گویی اندیشه ای شرقی است و مشابه آن در سنت عرفانی ما و همچنین سایر سنن عرفانی یافت می شود و به عبارتی بحثی میان رشته ای دارد.

۳. انگیزه

برای نگارنده این متن انگیزه مطالعه و بررسی رساله کراتیلوس نه تنها از آن جهت بوده که نگاشته فیلسوفی چونان افلاطون است و نه صرفاً به این منظور که اولین دست نوشته فلسفی بر جای مانده ای است که به طور مفصل زبان را به بحث کشیده و آثار پسین را در سیطره همیشگی مباحث خود قرار داده، بلکه همچنین این رساله به جهت واقع شدنش در گلوگاه نگرش انتقالی به زبان جلب توجه نموده است. در این رساله به وضوح شاهد اولین قدم ها در انتقال نگرشی هستیم که هنوز ذات گرایانه و سنتی است و ما از آن پس به تاریخ پر مخاطره ی مابعدالطبیعه و مباحث زبان امروزی رهنمون می شویم. افلاطون در رساله کراتیلوس به ما اجازه ی نظر به دریچه ای را می دهد که شاید خود او اولین موجبات مسدود شدن آن دریچه را فراهم کرده باشد.

۴. طرح بحث

در کلی ترین نگاه به زبان شاید بتوانیم دو رویکرد متفاوت به زبان را از هم باز شناسیم؛ رویکردی که زبان را به عنوان ابزار مورد بررسی قرار می دهد و دیگری که نگاه قوام بخش و ذات گرایانه به زبان دارد. در رویکرد ابزاری، زبان به عنوان ابژه مورد شناسایی قرار می گیرد، و مسائلی همچون معنی، دلالت، صدق، مطابقت و... بررسی می گردد.

3. Gadamer, *Truth and Method*, Translation revised by Joel Weinsheimer and Donald G. Marshall. Continuum, London . New York, 2004, P.40^۶.

از آنجا که نگاه ابژه ای، زبان را چونان شیء افزاری به منظور ارتباط و بیان تفکر قرار می دهد، ما را بر آن می دارد تا به تحلیل ساختار درونی زبان بپردازیم، نحو منطقی آن را کشف کنیم، و از آن شرایط صدق و کذب قضایا در انطباق با امور واقع را دریابیم. نگاه ابزاری به زبان با طرح زبان به عنوان ابزار تفکر و تعلّم و وسیله ی ارتباطی به وجود می آید و هر چند این نگاه از دیرباز مطرح بوده است اما به نظر بیش از همه در اندیشه ی پس از رنسانس برای رسیدن انسان به فتح الفتوح خود لازم نموده است. انسان در شرایطی که می خواست به موجبات صوری تسلط بر جهان دست یابد به هر چیز همچون ابزار مقصود خویش نگریست، و البته در این میان زبان ابزارگونگی بیشتری داشت. در نگاه ابزاری، ابزار به خودی خود ارزش ندارد و تنها برای رسیدن به مقصود و انجام فعالیت مورد نظر ملاحظه می شود.

نگاه ابزاری گرچه همواره قرین مزیت هایی است، موجب می شود تا ماهیت بنفسه شیء ابزار شده (زبان) پنهان بماند. البته با کنار نهادن رویکرد ذات شناسی به علم، مدت هاست که انسان عهده ی خود را از یافتن ذات و ماهیت امور بری ساخته است، او صرفاً می خواهد از نسبت و ساز و کار امور با یکدیگر به منظور مصارف کاربردی خبردار شود. انسان امروزی برای انجام هدف خود دیگر نیازی به کشف ذاتیات و هستی امور نمی بیند و گاهی اصلاً ذاتی برای آن ها قائل نمی شود.

ماهیت شیء ابزار شده از آن رو بی نیاز نموده که انسان به دنبال مقاصد کاربردی در شناخت خود است و از آنجا که مقاصد نزدیک تر برای او آشنا تراند امور به عنوان ابزاری برای مقاصد نزدیک او بررسی می شوند، اما چه بسا شناخت ماهیت بنفسه برای مقاصد دورتر حیاتی تر نیز باشد. باید اضافه کنیم نگاه ابزاری به امور لازمه ی «علم» به مفهومی است که ما آن را می شناسیم.

با این حال نگرش به زبان همیشه به این سمت نبوده است، و به نظر می رسد در زمانی، که شاید بتوان آن را زمان پیش از علمی خواند، انسان با زبان همان گونه که با جهان، رابطه ی تنگاتنگ تری داشته و زبان برای او فراتر از صرف یک شیء ابزار بوده است. سخن گفتن از آن زمان و نگرش، ساده نیست و شاید به طور کامل با اندوخته ی زبانی ما ممکن نباشد. ما نمی توانیم با زبان و تحلیل علمی به بررسی شرایط پیش از علمی بپردازیم، تنها سعی می کنیم تا حدود آن شرایط را وصف کنیم. شرایطی که در آن زبان به ناخود آگاه، صدای هستی است و انسان با آن مخاطب هستی قرار می گیرد. در این شرایط است که به تعبیر هایدگر کلمه در معنای اصیل خود موجودات را در صمیم قربت آن ها به جهانی که به آن تعلق دارند به حضور می آورد، و گویی کلمات نیرویی نهفته دارند که با ریشه گشایی آن ها آزاد می شود.^۴

این شرایط با این پیش فرض ایجاد می شود که کسانی قادرند به اسطقس زبان که با اسطقس هستی یکسان است دست یابند، کسانی که لایق هدیه ی خدایان دانش و هنر می شوند.^۵ ایشان شاعران و متفکرانی معرفی می شوند که ندای هستی را می شنوند و به آن پاسخ می دهند. در این فرض «شاعر، خدایان و همه چیزها را آن گونه که هستند نام گذاری می کند. این نام گذاری صرفاً متضمن آن نیست که نامی برای آنچه قبلاً شناخته شده فراهم آید. شاعر کلمه بنیادی ای را بیان می کند، و هستند ای از طریق این نام گذاری آن گونه که هست، معرفی می شود.»^۶

۴. جمادی، سیاوش، زمینه و زمانه، ص ۶۳.

۵. هدیه ی خدایان دانش و هنر که «فلاضو» به عنوان نوع سوم دیوانگی در فایدروس نام می برد. هدیه ای از خدایان که چون به روحی لطیف و اصیل دست یابند آن را به هیجان می آورند و بر آن می دزدند که با توصیف شاه کارهای گذشتگان به وسیله اشعار و سرودها به تربیت نسل های آینده همت بگمارد. گریسی گاه در راه شاعری بنهد بی آن که از این دیوانگی بهره یافته باشد و گمان کند که به یاری وزن و قافیه می تواند شاعر شود. دیو گد - رستین. هم خود وی را نا محرم می شمارند و هم شعرش را که حاصل کوشش انسان هشیاری است به چشم حقارت می نگرند. «افلاضو» فایدروس، دوره آثار افلاطون ج ۳، ترجمه حسن لطفی، انتشارات خوارزمی، چاپ سوم ۱۳۸۰. ص ۱۲۳۲ (۲۴۵)

۶. جمادی، سیاوش، زمینه و زمانه، ص ۶۹ - کمی تصرف.

اگر بتوانیم کلمه را در چنان نگرشی به عنوان یک نشانه ی زبانی بخوانیم و بخواهیم آن را

با حدود توانایی زبان خود توضیح دهیم، بیان هایدگر در ۸۲ هستی و زمان توضیح روشنی از این

وضعیت است. هایدگر در آنجا می نویسد:

«به نزد انسان بدوی نشانه و آنچه نشان داده می شود با هم مطابق می افتند. نشانه نه تنها در معنای جانشینی نماینده آنی است که نشان داده می شود، بل نشانه همواره خود همان است که نشان داده می شود. اما این مطابقتی شگرفی که بر حسب آن نشانه و نشان داده شده بر هم مطابق می افتند نه به آن معنا است که قبلاً شیء نشانه، گونه ای آزمون «ابژه گردانی» را از سر گذرانده است [یا به بیانی دیگر] این تطابق به این نحو متحقق نشده است که نشانه بدو^۷ به منزله شیء محض تجربه شده و بعداً به عنوان آنچه نشان داده می شود در همان قلمرو هستی پیش دستی جا عوض کرده است. این «انطباق» یکی کردن چیزهایی نیست که قبلاً جدا از هم بوده اند، بلکه در این جا نشانه هنوز از آنچه نشان می دهد آزاد نشده است. در این جا کاربرد نشانه در هستی - به سوی آنچه نشان می دهد چنان به تمامی مستحیل است که چنین نشانه ای اصلاً نمی تواند [از ما بازای خود] بگسلد چنین انطباقی نه در ابژه گردانی اولیه، بل در فقدان کامل ابژه گردانی ای از این دست بنیاد دارد.»^۷

این توصیفات بر طبق زبان و نگرش امروزمین ما حاصل می شود. انسان پیش از علمی چنان

عجیب در جهان خویش می زیسته که امکان تمایز سوژه و ابژه برای او متصور نبوده است. این

زمانی است که زبان، اسطوره می سازد و انسان با نقل اسطوره ها در آن ها به راستی زیست می

کند.

به اطمینان این منظر به یکباره تغییر نکرده است و مراحل متفاوتی در گذر آن متصور

است. در یونان واژه ای که در معنای عام برای زبان به کار برده می شده «لوگوس» است. گفته می

شود که لوگوس در ابتدا محتوای درونی و فرازبانی دارد که به هیچ یک از معانی بعدی خود قابل

تقلیل نیست.^۸ پس از آن که لوگوس وجه انضمامی یافت و موجودات و موضوعات سخن یافت

۷. هایدگر، مارتین. هستی و زمان، سیلوش جمادی، ققنوس، چاپ اول ۱۳۸۶، ص ۲۳۱.

۸. شاید قالبین این معنا چیزی شبیه به آنچه در (۱ ۱) انجیل یوحنا می خوانیم که «در آغاز لوگوس بود، و لوگوس با خدا بود، و لوگوس خود خدا بوده را در نظر دارند. مشابه بین مضمون در سنن دیگر نیز یافت می شود. در میان اساطیر بابلی «مومو» که بیانگر قدرت خلاقه است - و «انلیل» بری مفهوم لوگوس به کار برده می شوند. در برخی تفاسیر مومو معادل صوت دانسته شده است و آن را با کلام خلاق و

شد لوگوس که در قالب کلمات به صورت φωνη (آوا) در آمده است عرصه ی حضور و نمایش موجودات برای انسان می شود. این زمانی است که ذات زبان، ذات هستی را نشان می دهد و انسان تصویری از زبان جدای از موجودات و جهان ندارد. با جدا شدن واژه از واقعیت در اواخر دوران اسطوره ای - دینی، در آن زمان که انسان از تسلط کامل واقعیت خارج شده و در برابر آن قرار می گیرد، لوگوس به عنوان نام گذاری مطرح می شود^۹ و انسان با نام گذاری بر اشیاء در مقابل آن ها می ایستد. در چنین فرضی است که انسان علاوه بر آن که خود را موجودی خود بسنده در مقابل موجودات دیگر می یابد نام ها را برگزیده ای از تصورات خود بر اشیاء می بیند. به گمان، رساله کراتیلوس متعلق به این دوره از رویکرد به زبان باشد که در آن زبان به مثابه نام گذاری بحث می شود؛ در این رساله نام گذاری در غالب دو نظریه شایع طبیعی یا قراردادی بودن بررسی می شود.

مسیر توجه و آگاهی یافتن به زبان در یونان باستان به زعم گادامر به تقلیل زبان به ابزار در نگاه امروزی است و ثمره ی این افزایش توجه که تغییر رویکرد به زبان را در پی داشته امکان ملاحظه صورت زبان به طور مستقل از محتوای آن است. این امکان منجر شده تا زبان به عنوان

در نهایت عقل خلاق مرتبط دانسته اند. لانگدون انما نیل سومری را با صوت یهوه عهد عتیق معادل دانسته که به زبان بابلی کلام الیل می باشد. می مانسا، یکی از مکاتب فلسفی بین هندو. مفهوم لوگوس را در قالب صوت (vac) مطرح می کند. صوت است که به الفاظه معنی می دهد و کلمه و کلام را می سازد و کلام به اشیاء تشخص و تعیین می دهد. در بخش اول تائوت چیننگ از متون فرهنگ چین ادعا می شود که آغاز جهان بی نامی بود و نامیده شده مادر تئوت بخشیدن به جهان اشیاء است. در سنت عرفانی ما ابن عربی علم حروف را علم عیسوی می خواند و آن را هوایی می داند که روح حیات را از درون سینه می دمند. حروف با قطع شدن این هوا در مواضع خاصی از مجرای صوتی به وجود می آیند. با ترکیب حروف معانی ایجاد می شوند. و معانی اولین ظهورات حضرت باری در عالم است. ابن عربی «کن» را اول کلمه ای می خواند که به وسط آن اعیان مستعد شنیدن به وجود آمدند. رجوع شود به: ابن عربی، محی الدین، فتوحات، ناشر دار صادر بیروت، جلد ۱، ص ۱۶۸ - ۱۶۹. یوی. عسی محمد، لوگوس. مجله علوم انسانی دانشگاه الزهراء، سال اول، شماره اول، ۱۳۶۸، ص ۲۹-۳۰.

-Kasulis, T. P., "Reference and symbol in Plato's Cratylus and Kiikai's Shojijissogi", *Philosophy East and West*, Vol. 32, No. 4 (Oct., 1982), p. 393.

۹. یونسی، مصطفی. نسبت فلسفه سیاسی و فلسفه زبان افلاطون. فرهنگ صبا، ۱۳۸۷. ص ۱۴۶-۱۴۷.

ابژه ای مستقل توجه شود.^{۱۰} گویی این منظر با رساله کراتیلوس آغاز می گردد. در رساله کراتیلوس نکته ای که پیش از همه چشمگیر است تئوری کردن زبان به عنوان ابزار است. در واقع ابزار بودن زبان چارچوب مفروضی است که دو نظریه ی متضاد رساله در آن بررسی می شوند، هر چند به نظر طبیعی بودن زبان و رابطه این همانی نام ها با نامیده شده گان در این چارچوب نمی گنجد.

هرموگنس یکی از طرفین مناقشه در رساله کراتیلوس که قائل به قراردادی بودن نام ها است موضعی شبه سوفسطایی دارد. او بر آن است که نام ها هیچ گونه رابطه ی طبیعی با موضوعات خود ندارند. این قول او چنان که خواهیم دید به گونه ای با نسبی گرایی پروتاگوراسی پیوند دارد. در مقابل هرموگنس، کراتیلوس پیرو هراکلیتوسی به نظر موضع فیلسفه طبیعی را دارد و از پیوند تام و تمام طبیعی نام با متعلق خود دفاع می کند. از آنجا که در هر یک از طرفین بحث حقیقتی نهفته است و به قول گادامر هر کدام از نظریه ها چنان افراطی است که دیگری را طرد نمی کند،^{۱۱} سقراط در یک فرایند دیالکتیکی سعی در جمع این دو نظریه ی مخالف می کند.

آن گونه که سقراط در این رساله نظر خود را درباره ی زبان پرورش می دهد به نظر مهیا کننده ی انظار پسینی است که در آن ها زبان به یک حیث روان شناختی تقلیل می یابد. در این نظریه ها زبان به عنوان مجموعه برساخت ها و توان و استعدادی برای آدمی مطرح می شود که آدمی به وسیله ی آن می تواند جهان خارج از خود را مخاطب قرار داده و تحت آن مجموعه شناخت خود از عالم را بیان کند. در این رابطه سقراط در مقابله با کراتیلوس که قائل است شناخت تنها از طریق نام ها و در نتیجه از مسیر زبان میسر است، با «تصویر» خواندن نام ها به تعیین قلمرو

۱۰ . Gadamer, *Truth and Method*, P.405.

۱۱ . Ibid, P.407.

مثل می پردازد و شناخت اصل ها (مثل) را که در نتیجه ی دیالکتیک عقلی صورت می گیرد مقدم بر شناخت فرعی نام ها معرفی می کند.

حال این پرسش برای ما باقی است که آیا به راستی راهی که سقراط افلاطون به ما می نمایاند راه گشای مسأله شناخت می شود؟ آنچه امروز پیش رو داریم ۲۵۰۰ سال مباحث متافیزیکی است؛ نمایش فیلسوفان بزرگی که خط مشی شان به وسیله ی افلاطون و ارسطو تعیین گردیده است. این مسیر انباشته ی نظریات است و سیراب شده ی سیستم هایی که شاید مجال سیستم دیگری در آن متصور نباشد. در این رساله جایی برای داوری ما در درستی و یا نادرستی مسیری که افلاطون نمایانده است نیست وظیفه ی ما صرفا آن است که به تحلیل نظر افلاطون در رابطه با زبان در رساله کراتیلوس پردازیم، لیک از آنجا که افلاطون در جایی ایستاده که شقوق تصورات درباره زبان از او نشأت می گیرد بر خود فرض می دانیم که از این شقوق سخن بگوییم و از سلوکی نقل کنیم که در مقابل طریقی است که افلاطون برگزیده است، به علاوه، افلاطون در تبیین طریق برگزیده ی خود به رد آن سلوک دیگر می پردازد.

این سلوکی است که کراتیلوس از آن طرف داری می کند، هر چند به هر جهت که متصور باشد کراتیلوس رساله ی افلاطون نظریه ی خود را به خوبی تصویر نمی کند؛ چه این امر به همان معنایی باشد که هرموگنس در آغاز رساله گله مند از نحوه ی رفتار کراتیلوس، او را به «اسرارآمیز» بودن توصیف می کند. چه به آن سبب باشد که در اندیشه کراتیلوس همان گونه که در ۴۳۳ می گوید مجادله ی او با سقراط بی ثمر است.^{۱۲} و چه کراتیلوس در بیان اندیشه اش قاصر باشد به این معنا که توانایی بیان اندیشه ی خود را نداشته باشد همان طور که از سرتاسر رساله و به خصوص

12. Plato, The Dialogues of Plato. Volume: 1. translated by B. Jowett, Random House, New York, 1937, P.222.

از بیان خود او در ۴۲۸ بر می آید و چه این قصور از جانب افلاطون باشد؛ با این تصور که افلاطون با برگزیدن اندیشه خود از کسب درست اندیشه ی کراتیلوس و انتقال آن بازمانده است، به هر روی به نظر اندیشه ی او به خوبی بیان نمی شود و در پایان رساله گو این که شرایط مغلوب شدن او را به تصویر می کشد، سرسختانه بیان می دارد که موضوع را از پیش بررسی کرده و با هراکلیتوس موافق شده است. او امید دارد که سقراط به اندیشه بر این موضوع ادامه دهد.

با این حال به گمان صدای کراتیلوس در پس قرن ها به واسطه ی هایدگر شنیده می شود. هایدگر که در پی احیای اندیشه ی هراکلیتی و حکمای پیشاسقراطی است گویی این تفکر خود بنیاد افلاطونی را شگفت خورده می داند و راهی برای این تفکر خود بنیاد برای بنیان و ریشه ها نمی بیند. او راه حل بن بست تفکر را که قادر نیست بنیان خود را بشناسد در پرسش از زبان و نام ها می جوید. هایدگر در واپسین دغدغه هایش از سرچشمه ها و آغازینه ها جستجو می کند و در فحوص از بنیان فهم می پرسد: «چرا فهم که به عنوان اگزستانسیال بنیادی دازاین مطرح می سازیم، چنین ساختاری همچون ساختار خاص خود را دارد؟... آیا پدیدارهایی از این قبیل را باید به حساب «سرانجامش ها» گذاریم؟ در این صورت این پرسش مطرح می شود که چرا چنین است؟»^{۱۳} از این پس، مآمن هایدگر بیش از هر چیز زبان است. زبان است که توانایی گشایش هستی را دارد و شالوده ی تفکر را می سازد. ذات زبان، زبان ذات است و هستی در آن خانه دارد. با زبان است که تفکر شکل می گیرد و هستندگان در آن به حضور می آیند. فقدان زبان یعنی فقدان تفکر و هستی. در این منطق زبان است که بن می بخشد و بنیاد می نهد. زبان «امکان- پیش- نهاده- بودن» و «امکان شکفته شدن» را فراهم می آورد.^{۱۴}

۱۳ هستی و زمان، ص ۳۷۳، بند ۱۵۱.

۱۴. به منظور توضیح رجوع شود به: شایگان، داریوش، بت های ذهنی و خاطرات ازلی، امیرکبیر ۱۳۸۳، ص ۱۶۳.

۵. دقایق رساله کراتیلوس

کراتیلوس رساله ی ساده ای نیست، رساله ای است مملو از کنایه و اشاره. آیا این اتفاقی است نام کسی که قائل به دل بنخواهی و قراردادی بودن نام گذاری است، هرموگنس است؟ هرموگنس نه تنها به خاطر شخصیت و توانایی های خود-آن چنان که در رساله می آید- بلکه به خاطر همین نظریه اش نیز از تبار هرمس نمی باشد. او به نا حق چنین نامی را دارا است. هرمس، خدای زبان، آنچه وزای فهم بشر است را به صورتی که فکر و هوش انسان قادر به درک آن باشد تبدیل می کند. هرمس چیزی که بیگانه، غریب، جدا افتاده در زمان و مکان است را به صورت، آشنا، حاضر و قابل فهم در می آورد.^{۱۵} از این رو بیان و نام گذاری، تبدیل و به فهم درآوردن امر حاضر نیست، این گونه نیست که ما چیزی داشته باشیم و حال بخواهیم نامی برای آن تدارک کنیم، این نام است که امور را برای ما حاضر می کند. نام بر نهاده ی شیء است. نام از طبیعت شیء بر می خیزد. پس هرموگنس، آن که داعیه ی قراردادی بودن زبان را دارد، نه به هستی خود و نه به نظریه اش خلف صالحی از نیای خویش نیست. علوم سَری و رمزآمیز را علوم هرمتیک و یا ازوتریک (یعنی علوم لدنی) می نامند^{۱۶} و رابطه هرمس با چنین علومی خود شایسته توجه است. آنچه سَری و رمزآمیز است یعنی ورای فهم ما است. و این علوم وسیله ی دسترسی به اسرارند و آن ها را رمزگشایی می کنند.

۶. رساله کراتیلوس و بحث از منشاء زبان

بحث رساله کراتیلوس تا جایی که به ارتباط نام با اشیایی می پردازد که به آن ها ارجاع دارد بحثی مدرن است. اما این بحث جلوه دیگری نیز دارد و آن بحث از منشاء زبان است. بحث از منشاء

۱۵. ریچارد پانمر، علم هرمنوتیک، ترجمه ی محمد سعید حنایی کاشانی، هرمس ۱۳۸۲، ص ۲۰ و ۲۱.

۱۶. ظیری، حسان، برخی بررسی ها درباره جهان بینی ها و جنبش های اجتماعی در ایران، انتشارات توده ۱۳۵۸، ص ۴۵۳.

زبان بحثی فلسفی به حساب نمی آید، با این حال تا جایی که فلسفه ی زبان را گسترش می دهیم از جهت متافیزیکی به طور ضمنی از منشاء زبان نیز بحث می کنیم. غالباً اظهار می شود که منشاء در اعتبار دخلی ندارد اما به قول ویلبر مارشال کسانی که بحث از منشاء را دخیل در اعتبار نمی دانند به بد نامی بحث از منشاء می کنند و هیچ جای دیگر بارزتر از زبان به روشنی این بحث صورت نمی گیرد، چرا که ایشان قائلند چگونگی به وجود آمدن زبان تعیین می کند که زبان توانایی چه کاری را دارد و به عبارتی هر چند منشاء تاریخی تأثیری در اعتبار ندارد، اما داشتن مفهوم متافیزیکی از منشاء به اطمینان در اعتبار تأثیر دارد.^{۱۷}

۷. نحوه اظهار اندیشه در آثار افلاطون

نکته ای که در مورد مطالعه ی آثار افلاطون و از آن جمله رساله کراتیلوس می باید ملاحظه کرد نوع انتظاری است که از مطالب مطرح شده در آن ها می توان داشت. در آثار افلاطون هیچ نظریه ای را نمی توان اثباتی در نظر گرفت. افلاطون فلسفه را همچون دیگر مطالب نمی داند که بتوان به وسیله اصطلاحات و الفاظ عادی تشریح و بیان کرد. افلاطون در برائت جستن از کسانی که از جانب او مطالبی را به عنوان فلسفه نقل می کنند می گوید از آن مطالب اصلی هیچ گونه نوشته ای به وجود نیآورده و در آینده نیز به وجود نخواهد آورد.^{۱۸}

پس محاورات افلاطون به چه منظوری نگاشته شده اند آیا آن ها نوشتارهای فلسفی نمی باشند و در پی اظهار اندیشه ی فلسفی نیستند؟ جواب مثبت است محاورات افلاطون متونی فلسفی اند که منجر به اظهار اندیشه ی فلسفی می شوند اما این که افلاطون از این غالب برای بیان اندیشه خود استفاده می کند وابسته به اعتقاد او به چگونگی حاصل شدن فهم فلسفی است. افلاطون معتقد

^{۱۷} به نقل از: Kasulis, T. P., "Reference and symbol in Plato's Cratylus and Kiiikai's Shojijissogi". P.394.

^{۱۸} افلاطون. نامه هفتم. دوره آثار افلاطون ج ۴، ترجمه حسن لطفی. انتشارات خوارزمی، چاپ سوم ۱۳۸۰. ص ۱۸۶۳ (۳۴۱)

است فهم فلسفی فقط در نتیجه بحث و مذاکره متوالی درباره موضوعات آن می تواند حاصل شود. و تنها در پرتو همکاری درونی و معنوی است که به یکباره آن ایده مانند آتشی که از جرقه ای پدیدار شود در درون آدمی روشن می گردد و آنگاه راه خود را باز می کند و توسعه می یابد.^{۱۹}